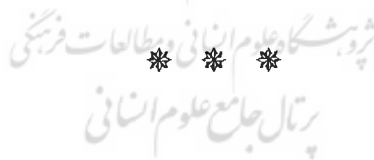


مشکلات دستگاه قضایی برخوردار نبودن از ضابطین و مجریان فرمان باسواد، قوی و مسؤولیت‌شناس و هماهنگ با دستگاه قضایی می‌باشد، هیچ شک و تردیدی نیست لیکن پرسش این است که آیا همه اینها ناشی از ناتوانی پرسنل نیروی انتظامی است یا ضعف سیستم؟ به نظر می‌آید سیستم ناقص و نارساست چون وقتی فرمانده منطقه انتظامی‌ای تبعیت از مقام سیاسی منطقه مثل فرماندار و غیره را مناسبتر به حال خود می‌بیند تا مقام قضایی قضیه حکایت از عدم رعایت تناسب در نظم و نسق ایجاد تشکیلات و سازمانها با یکدیگر است. فرماندهان پاسگاهها و حتی فرمانده منطقه انتظامی از یک طرف ضابط و فرمانبر مقام قضایی است و از سوی دیگر باید از مقامات مافوق اطاعت بی‌چون و چرا نماید و از بُعد دیگر تحت فرمان مقام سیاسی وزارت کشور باید عمل کند. حال در هنگام اختلاف دیدگاه و برداشت در حوادث چه باید بکند؟ هرچند نباید زحمات بی‌دریغ بسیاری از پرسنل نیروی انتظامی را فراموش کرد اما سخن در بیماری سیستم و نارسایی تشکیلات است نه نقد اشخاص یا پرسنل.

والسلام



تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تأسیس نهاد دادسرا

از محمد رضا دلاوری بازرس قضایی سازمان بازرسی؛

در عصر حاضر به دلیل پیچیدگی جوامع و گسترش شهرنشینی و بالطبع افزایش جرم در جامعه، ضرورت جلوگیری و پیشگیری از ارتکاب اعمال مجرمانه برهمگان روشن است و وجود سیستم قضایی که ساختار تشکیلاتی آن براساس آخرین تحولات و پیشرفتهای تکنیکی در زمینه مبارزه با جرم و اعمال مجرمانه و نظارت بر حسن اجرای

قوانین و دفاع از حقوق عمومی باشد از الزاماتی است که هر اجتماعی بدان نیازمند است و فقدان چنین سیستمی که قادر به پیشگیری از وقوع جرایم بوده و بتواند به نحو مؤثر و عملی در کشف جرم و تعقیب مجرمین کوشا باشد قطعاً موجب بروز آثار منفی در سطح جامعه خواهد شد. اگر مجرمین پس از ارتکاب جرم توان گریز از چنگ قانون را داشته و دستگاه قضایی از تعقیب و مجازات آنان عاجز باشند اعمال قانونی به سرعت در جامعه شیوع پیدا کرده و بالطبع آن مجرمین مرتکب جرایم دیگری نیز خواهند شد و افزایش ارتکاب جرایم در جامعه باعث می‌گردد امکاناتی که می‌باید به سایر مسایل جامعه اختصاص داده شود به طور بی رویه در یک نقطه تمرکز یابد. این مسأله تبعاتی را به دنبال دارد که بروز فقر و تنگدستی، کمبود امکانات پزشکی و درمانی، بروز انواع بیماریهای روانی و در نهایت هرج و مرج طلبی و افزایش جرایم در سطح جامعه از آن جمله‌اند: از سوی دیگر افزایش جرم باعث کاهش صلاحیت و اقتدار دولت و قوه قضاییه در زمینه برخورد با جرایم و حفظ امنیت و ایجاد رفاه اجتماعی گردیده و بالاخره موجب سلب اطمینان مردم از سیستم قضایی حاکم بر جامعه می‌گردد.

متأسفانه در سیستم قضایی فعلی ما جای دادستان که پناه و حامی مردم است و نقش اساسی و مسؤولیت مستقیم در کشف جرایم و تعقیب مجرمین و حفظ حقوق عامه و صیانت و امنیت جامعه با اوست خالی است و حذف دادسرا در سازمان قضایی وضعیتی را به وجود آورده است که مجرمین پس از دهها جنایت دستگیر می‌شوند و عملاً مردم بی پناه از، حذف عجلولانه دادسرا از میان سازمان قضایی کشور و محول کردن وظایف آن به نیروی انتظامی یا خود دادگاه باعث شده که جامعه پناهگاه مسؤولی نداشته باشد و مسایل جرم و شکایت بیشتر به صورت امر خصوصی یا دعوی حقوقی تلقی شود یعنی هر کسی شکایتی دارد خودش باید ادله و مدارک جمع آوری کند و پلیس و دادگاه

تکلیف ندارند که برای او دلیل و مدرک به دست آورند و اگر مدعی یا شاکی دلیل کافی در دست ندارد شکایت او رد می‌شود در صورتی که در مقوله جرایم، علاوه بر شاکی خصوصی حقوق جامعه هم مطرح است که دفاع از آن به عهده متصدیان حکومتی و قضایی است و نمی‌توان از دستگاه پلیس انتظار داشت نقشی مانند دادستان را ایفاء کند باید مسئولان قضایی و قانونگذاری بدانند که تأمین حقوق جامعه محتاج برقراری مجدد نهاد مسؤول دادرسی است و وظیفه دادگاه رسیدگی بی‌طرفانه و صدور حکم است نه پیگیری جرم و دستگیری مجرم. تحقق عدالت کیفری محتاج تدوین و اعمال سیاست کیفری مناسب است و هر دو موقوف به تعامل و تعاون سه عامل قانون، قاضی و متصدی اجراست که در این میان نقش قاضی در فروزان ساختن مشعل عدالت بیش از دو عامل دیگر حایز اهمیت است و به همین لحاظ بوده که قدرت قاضی روز به روز افزایش یافته و بر استقلال او همواره تأکید شده است و دادرسی به عنوان یک نهاد مستقل با اختیارات وسیعی که دادستان برای تحقیق و کشف جرم دارد ثمره همین فکر است و لکن قوه مقننه به این مهم توجهی ننموده و با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۷۳ و زیرو رو کردن دادگستری برای چندمین بار و حذف دادرسی از تشکیلات قضایی کشور این حقیقت را آشکار ساخت که سیستم قانونگذاری ما عامل گمراه کننده اجتماع است این سیستم افراد اجتماع را به بی‌اعتنایی به قانون عادت می‌دهد، زیرا قانونگذار با تغییر و تبدل پی در پی، اعتبار و احترامی که در اثر ثبات و استمرار حاصل می‌شود برای قانون باقی نمی‌گذارد قانونی که امروز تصویب شده و ریشه‌های آن چنان سست و متزلزل است که تغییر فوری آن را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید کدام فرد را قانع می‌کند تا بدان احترام گذارد و از آن اطاعت نماید و با روح باز و رضایت خاطر چنین قانونی را بپذیرد.

قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نمونه بارز چنین قانونی است که جامع و مانع تنظیم نشده و شرایط محیط و زمان در آن ملحوظ نیست و نقص آن در زمان اجراء ظاهر گردید و این نواقص در حدی بود که معاونت محترم اجرایی ریاست قوه قضایی و آقایان قضات و حقوقدانان و سازمانهای مختلف بر ضرورت اصلاح قانون دادگاههای عمومی و انقلاب با مکاتبات عدیده با مقام محترم وزارت دادگستری و همچنین معاونت حقوقی و امور مجلس دادگستری تأکید نموده و در همین راستا اعضای پروژه تحقیقاتی پیرامون راهکارهای اصلاح قانون دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ که این مهم به آنان محول گردیده بود به این نتیجه رسیدند که برای نظارت بر حسن اجرای قانون و تأمین حقوق عمومی و دفاع از حقوق جامعه در دعاوی عمومی و تفکیک مرحله تحقیق از دادرسی نیاز به ایجاد واحدی به نام تحقیق و دفاع در معیت دادگاههای عمومی در حوزه‌های قضایی و شهرهایی که ریاست قوه قضاییه ضروری بداند لازم تشخیص دادند و همین اقدامها ثابت می‌نماید که این قانون از حیث شکل و محتوا ضعیف و نارسا بوده و مفهوم واقعی ندارد و به جای رضایت افراد اجتماع کینه و عناد و خشونت باطنی آنها را بر می‌انگیزد و قانونی است که سهل و ساده و بی مانع تصویب شده اما اجرای آن در اجتماع و تطبیق آن باخواست اجتماع مشکلاتی را ایجاد نموده است به نحوی که اصلاح یا الغای آن را ضرورتاً ایجاب می‌نماید چرا که در وضع این قانون تجربیات دیگر کشورها نادیده گرفته شد. و وقت و توانایی خود را در جهت راه مصرف شده طی نمودیم و هیچ‌گونه مطالعات تطبیقی در جهت تدوین قانونی که سیستم دادرسی کشور را پی‌ریزی می‌نماید نسبت به سایر ممالک آسیایی مثل ژاپن و یا ممالک مترقی دیگر که سیستم قضایی آنها عامل عدالت و امنیت و از همه مهمتر حافظ حقوق و آزادیهای همه افراد در اجتماع به وضوح در آن لمس می‌شود صورت نداده و از کارشناسانی که دارای

صلاحیت عملی و تخصصی علمی بوده در تهیه و تدوین این قانون استفاده ننموده و همین امر خود موجب گردیده در وضع این قانون رعایت اعتدال نشده و افشاء و مضامین آن صریح نباشد به طوری که همه از آن یک مطلب را بفهمند و از طرفی فرضیات قانونی در این قانون بر فرضیات مردم رجحان ندارد و به علاوه این که این قانون حافظ دموکراسی و حقوق مردم نیست و بنابراین با التفات مراتب فوق اصلاح چنین قانونی کارساز نبوده جز این که اجتماع را از تحرک انسانی بازداشته و از اقتدار دستگاه قضایی کاسته و ضعف سیستم قانونگذاری را به منصفه ظهور برساند لذا حقیر با بهره‌گیری از سخنان متین و منطقی و ارزشمند ریاست محترم قوه قضاییه و به روال ساده و به قدر وسع فکر اعتقاد دارم اگر قرار است سیستم دادرسی مطابق با موازین شرعی و با رعایت قانون در این کشور پیاده شود و ظرف و مظروف با هم برابری نمایند بایستی سیستم قانونگذاری و دستگاه قضایی، سازمان قضایی کشور را به وضع زیر پیاده نمایند:

الف: دادگاههایی با صلاحیت زیرتشکیل شود.

- ۱- رسیدگی به حدود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده در دادگاه صالح به رسیدگی به حدود مورد رسیدگی قرار گیرد.
- ۲- رسیدگی به قصاص که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد در صلاحیت دادگاه صالح به رسیدگی به قصاص مورد رسیدگی قرار گیرد.
- ۳- رسیدگی به دیات و ارشها در دادگاه خاص این موضوع مورد رسیدگی قرار گیرد.
- ۴- اعمال مجازاتهای تعزیری و بازدارنده در صلاحیت دادگاه رسیدگی به جرایمی که مجازات تعزیری و بازدارنده به دنبال دارد مورد رسیدگی قرار گیرد و قوه مجریه حق رسیدگی و اعمال مجازاتها را نداشته باشد.

۵- دادگاه صالح به رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعات که رسیدگی در آن با

حضور هیأت منصفه صورت پذیرد.

۶- دادگاه صالح به رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت

۷- دادگاه صالح به رسیدگی به جرایم کارکنان دولت بدون لحاظ رتبه و مقام مستخدم دولت

۸- دادگاه صالح به رسیدگی به امور تجاری و بازرگانی

۹- دادگاه صالح به رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح

۱۰- دادگاه صالح به رسیدگی به مسایل خانوادگی

۱۱- دادگاه صالح به رسیدگی به مسایل حقوقی

۱۲- دادگاه صالح به رسیدگی به تخلفات و جرایم روحانیون

ب: در معیت دادگاههای صالح به رسیدگی به حدود و قصاص و دیات و مجازاتهای تعزیری و بازدارنده تخلفات و جرایم کارکنان دولت و جرایم روحانیون یک دادسرای عمومی و در معیت دادگاههای صالح به رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح یک دادسرای نظامی در هر بخش و شهرستان و مرکز استان تشکیل تا وظیفه تعقیب و تحقیق و کشف جرایم و علل اختلاف را بررسی نماید.

د: صلاحیت هر دادگاه و حدود وظایف آن دقیقاً به موجب قانون احصاء گردد.

و: در رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح از قضات نظامی و در رسیدگی به تخلفات و جرایم روحانیون از قضات روحانی استفاده شده و از سایر قضات صلاحیت قضاوت در این محاکم سلب شود.

ه: مواردی که حکم قابل تجدید نظر است و جری تشریفات تجدید نظر خواهی و موارد قطعیت حکم دقیقاً به موجب قانون احصاء گردد.

ن: از مراجعین به دادگستری که مرجع رفع تظلمات و شکایات است هزینه دادرسی اخذ نشود. اخذ هزینه دادرسی از مدعی یا شاکی ستمدیده با عدالت و انصاف قضایی

سازگاری ندارد.

م: مرجع تجدید نظر آرای محاکم در مرکز هر استان و دیوان عالی کشور و تعیین حدود صلاحیت آنها دقیقاً به موجب قانون مشخص شده و صرفاً مرجع تجدید نظر مجاز به نقض یا ابرام حکم باشد حق رسیدگی ماهوی و تخفیف و یا تشدید مجازات در حکم بدوی از مرجع تجدید نظر سلب شود و در صورت نقض حکم پرونده به دادگاه هم عرض ارجاع شود.

ک: تشخیص تشکیل تعداد شعب محاکم بدوی در هر شهرستان یا استان بنا به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب ریاست محترم قوه قضاییه صورت گیرد.

ص: در امور کیفری آیین دادرسی کیفری و در امور حقوقی آیین دادرسی مدنی ملاک عمل باشد و اصلاح مواد مربوط به این قوانین با جلب نظر متخصصین فن صورت گیرد.

ی: در انتصاب قضات در مراجع تجدید نظر و محاکم عمومی و دادسراها سابقه خدمت، میزان تحصیلات و دانش حقوقی و فقهی و تجربه و تبحر و علاقمندی به ایفای وظیفه در سمت قضایی مربوطه ملاک عمل قرار گیرد و امنیت شغلی و جانی و مالی برای قاضی فراهم شود.



جدولهای تمبر وکالت

از علی یحیایی، قاضی دادگستری مشهد؛

نظر به اینکه اغلب وکلای محترم دادگستری نسبت به ابطال تمبر هزینه وکالت نامه خود در زمان تقدیم دادخواست مطابق تعرفه آیین نامه اقدام نمی نمایند و بعضاً دادگاهها